



25 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش بیست و هشتم)

شرحی انگیزه های علالت مزاج و مریضی سپهسالار مندرج کتاب "نادرافغان":

در آستانه برهم خوردن مناسبات بین شاه امان الله و سپهسالار محمدنادر خان موضوع مریضی شدید سپهسالار شایع گردید. اگرچه خانم ستیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" دلیل مریضی او را محرقه "تیفوئید" بیان کرده است، اما مؤلف کتاب "نادرافغان" آنرا ناشی از "اندیشه و تراکم افکار" و انمود کرده و در زمینه می نویسد: «پس از وقوع و پیش آمد این اوضاع جگرخراش [مقصد برهم خوردن روابط]، خیرخواهان حقیقی و وطن دوستان صحیح و ملت خواهان همدرد، اندازه پریشانی و وسواس و اندیشه و هراس سپهسالار صاحب را بفرمایند که از همان چیزیکه اندیشه داشت، در وطن محبوبش واقع شد و بکمال تأسف از اجراءات سوء حکومت تخم مشاجره و مجادله و سل اعتماد در بین راعی و رعیت در محیط کاشته شد؛ عجب تر این است که حکومت بجای اینکه از سهو و خطای خود متنبه شده عرایض نافع و پیشنهادهای عناصر صالحه وطن را بگوش و هوش خود بشنود و باصلاح عمل خودبپردازد، بدبختانه ملت را مورد عتاب و بازپرس و عقاب قرار داده آنها را بی اراده و نادان، خود را عاقل و فهمیده و همه دان تصور میکرد.»

نویسنده کتاب می افزاید: «بسیار اشخاص بخاطر دارند که در اواخر 1302 و اوایل 1303 صحت این سپهسالار حذاقت شعاری بواسطه همین تهاجم افکار و حدسیاتی که راجع به اضرار این رفتار میزدند، بدرجه آخر خراب شده بود و شب و روز در افکار عمیق و تصورات ژرف گرفتار می بود و بحال وطن و ملتش میسوخت و با حکومت سخن ناشنو خود میساخت، با آتیه پراز آفات و بلیه ملک می طپید و بر حرکات و اوضاع بیجای زعمای امور انگشت حسرت را میگزید. این اندیشه و مراق به اندازه براو شان غالب و مستولی شد که از خواب و خورماندند و بصداغ شدید و دوران سر و شکایت سینه و جگر مبتلا شدند.» ("نادرافغان"، صفحه 260 - 261)

در متن بالا کوشیده شده است که به مریضی سپهسالار شکل سیاسی داده شود و آنرا چنین توجیه نماید که گویا این وضع از تهاجم افکار و حدسیات اضرار اجراءات مضرة حکومت نشأت کرده است، در حالیکه برعکس میتواند این وضع ناشی از نگرانی سپهسالار از دورشدنش از مرکز قدرت در دولت بوده باشد که تصور میکرد پلانهای آینده او را دچار اختلال بزرگ خواهد ساخت.

در کتاب "نادرافغان" راجع به استعفی و کناره گیری سپهسالار از وزارت حربیه مطالبی نوشته شده که در بسا نکات سؤال انگیز و بحث طلب و حتی مشکوک به نظر می آیند. لذا توجه را به این متن کتاب مذکور جلب میدارم: «هر چند با همین وضعیت پراز زحمت این شخص با کفایت تاجندی امور رسمی حکومت را هم حسب هدایات حکومت انجام میداد و هم در مجلس وزراء و حضور شاه عرایض نافع و خیر اندیشی های آخرین خویش را ابلاغ میکردند، ولی رفته رفته اندوه و کاهش روحانی و امراض جسمانی به اندازه بوجود شان غالب و مستولی شد که از حرکت نمودن و کارکردن اقتانند، لذا مجبوراً

یک استعفا نامه نهایت مؤثر و رقت آوری را در برج قوس سنه 1302 با این مضمون به اعلیحضرت امان الله خان تقدیم و انفصال خود را از کابینه وزرای امانی تصمیم نمودند:

"اعلیحضرت! شما از عقیده خالص و مسلک بی آرایش من خوبتر مطلعید و هم میدانید که من از مدتی گرفتار ناخوشی های گوناگون هستم، امروز که من این معروضه را می نویسم، وقتیست که آخرین قوا و حوصله خود را بخرج میدهم و دگر هیچ تاب و توان بمن نمانده است.

اعلیحضرت! یقین کنید که مانند من شخص مریض که روحاً و جسماً ناخوش است، نمیتواند اضافه برین همچو یک بار سنگین را که متحمل هستم بشانه خود بردارم، مخصوصاً از وقتی که میان من و یک جمعیتی که اطراف وحوالی شما را فرا گرفته اند، تخالف فکری واقع است و نظرات خیراندیشانه خود را برضد افکار شما و آنها مشاهده میکنم. نظربه تجارب عدیده من که درین ملک حاصل داشته ام و از معلوماتیکه بالنسبه روحیات و جذبات ملی دارم، خیلی اندیشه میرود که خداناخواسته سیل این افکارموحشه بنیان سلامت وطن ما را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد ساخت. هجوم این خطرات روح فرسا روزبروز به ضعف و نقاهت من می افزاید و محبت و درد وطن با روح من مجادله مینماید، درحالیکه اعلیحضرت شما هم همه این عرایض بهیخواهانه مرا که برای خیرشما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی بحضورتان تقدیم میکنم، مع الاسف بنظر قبولی نمی بینید و به هیچ کدام آن اهمیت نمیدهید و از وخامت نتیجه این اوضاع جگرخراش هیچ نمی اندیشید. لذا من وجداناً معذور و عقیده مجبورم تا اظهار کنم که چون من با این اوضاع که تماماً برخلاف میل و آرزوی وطنخواهانه ام جریان دارد، قلباً متأثرم. پس امیدوارم تا مرا از عهده موجوده ام مستعفی قبول و لطفاً منفصل فرمایند، زیرا هیچ میل ندارم که بعد ازین درداخل وطن به هیچیک ماموریت کار کنم و اگر اصرار میفرمائید که حتماً باید کارکنم، پس بشرط وفای این حیات مستعارم که باربار آنرا برای خدمات قابل افتخاروطن نثارخواهم کرد و نجاتم ازپنجه این مرضی که فعلاً دامنگیرم است، درامورات خارجه افغانستان بهرخدمتی که لازم دانند، مقرر فرمایند، البته درخارج حاضریم که جهت استرضای شما اگرچه به سرکاتبی یک سفارت هم مقرر شوم، آنرا بپذیریم و بوسیله این غیاب صوری خود از یکطرف ازین کشمکش های روحی و وسواس کنونی که ناشی از اوضاع نا ملائم فعلی و جذبات وطنخواهی من است، هم قسماً نجات می یابم و از جانب دیگر بمعالجه و مداوات خودنیزخواهم پرداخت.»

[پایان استعفی نامه سپهسالارمحمدنادرخان] ("نادرافغان"، صفحه 262 - 263)

متن استعفا نامه فوق الذکر در هیچ نشریه آنوقت چاپ نشده و بار اول ده سال بعد وقتی محمدنادرشاه به سلطنت رسید، در همین کتاب "نادرافغان" به نشر رسیده است و بعداً به همین استناد در یکی دوجای دیگر از جمله در کتاب "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید" تألیف سردار اسدالله خان سراج (یگانه خواهرزاده محمد نادرخان) در صفحه 47 تا 49 اقتباس گردیده است. مهم اینست که نویسنده کتاب "نادرافغان" می افزاید: «این تأثروغمگینی اعلیحضرت امان الله خان در اثر پروپاگند و تعبیرات غلط مغرضین و مفسدین... شکررنجی را بین اعلیحضرت امان الله خان و جناب محمدنادر خان به اندازه توسیع دادند که در اواخر ایام مرضی سپهسالار، اعلیحضرت کمتر باحوال پرسى مرضش که در ابتداء خیلی از آن متأثر بود، می پرداخت.»

از روز 10 قوس 1302ش که سپهسالار معروضه استعفای خود بحضور شاه امان الله تقدیم کرد و خود در بستر مریض فرو رفت، شاه امان الله امور وزارت حربیه را ناگزیر خودش پیش می برد و در این مدت روابط بین آنها بهبود نیافت و حتی برعکس رو به خرابی گذاشت. لذا شاه بتاريخ 24

حوت همان سال یعنی پس از گذشت تقریباً سه و نیم ماه تصمیم گرفت تا استعفای سپهسالار را از مقام وزارت حربیه قبول و بجای او محمدولیخان را به آن مقام مقرر نماید و در ضمن از تقرر محمدنادرخان به حیث وزیرمختار افغانستان درپاریس طی محفلی که به مناسبت امضاء و تصدیق بودجه سنه 1303 در قصر گلخانه در حضور عموم وزراء و مامورین عالیرتبه دائر شده بود، اعلام نماید. شاه در یک قسمت بیانیۀ خود اظهار داشت که: « باید مامورین داخله و خارجیه سال بسال بجای دیگری بدل بشوند تا عموم مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجیه را دیده نظام و اصول کارها و ادارت را بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعه بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور بنمایند..... پس نظرباین مسئله چون جناب محمدنادرخان به پاریس بروند و اصول نظام عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند، در موقعیکه بوطن مراجعت نمایند، معلومات و فکرشان در امور حربیه صدمرتبه از حالت حاضر بلندتر و درست تر خواهد بود»؛ شاه افزود: «دوم اینست که طبیعت ایشان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدیل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است، چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را با اصرار خواهش کرده اند.» (متن مکمل بیانیه دیده شود: کتاب "نادر افغان"، صفحه 269 - 271 و نیز نشریه "امان افغان"، شماره 6، سال 10، تاریخ 4 اسد، صفحه 6 و 7)

سپهسالار بعد از ختم بیانیه شاه در حضور همه مختصر گفت: «بلی! از مدتی است که بحضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نمودم که اگر مرا بکدام ماموریت خارجیه بفرستند، حتی اگر کار بزرگی نباشد به سرکاتی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم.» (مأخذ بالا، صفحه 271)

همان بود که در اواسط برج سرطان 1303 (اوایل جولای 1924م) اگریمان سپهسالار محمدنادرخان از پاریس به وزارت خارجه افغانستان در کابل مواصلت کرد و بتاريخ 19 سرطان 1303 (10 جولای 1924م) بعجله تمام به همراه احمدعلی خان مصاحب حضور اعلیحضرت شاه امان الله از کابل نخست به هند و از آنجا بوسیله کشتی عازم پاریس گردید. (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش دوم، صفحه 103)

موضوع مهم دیگر مقرری سپهسالار محمدنادرخان به حیث وزیرمختار افغان در پاریس یک حرکت احتجاج گونه را در بین برادران او بار آورد که بالترتیب وظایف محوله را ترک کردند و با برادر خود در فرانسه پیوستند که در کتاب "نادر افغان" تحت عنوان فرعی "کناره جوئی برادران سپهسالار از کار" چنین بیان شده است:

«جناب محمد هشتم خان که فطرتاً دارای خشونت مقدس [؟] و علی الاکثر با اعلیحضرت امان الله خان راجع به همین عملیات دل آزارش در مذاکره و مناقشه می بود و با اعمال ضرر افزای عمال امانی ابداً موافقه نداشتند و نظریاتش تماماً تالی افکار نادری بود، سه چهار ماه قبل از علالت و استعفا و انفصال برادر بزرگ شان از وزارت حربیه جهت تیمارداری و معالجه والد امجد شان که بمرض صعب العلاج گرفتار بود، رخصت گرفته، مسافرت خارج را بالنسبه دیدن این اوضاع پر از بدعت حکومت ترجیح داده بودند و اخیراً حکومت هم این مبادعت صوری شانرا مستحسن دیده برخلاف میل و آرزوی شان آنها را بوزارت مختاری افغانستان در ماسکو تعیین نمودند تا از پاریس مستقیماً بروسیه بروند، چنانچه حضرت معظم له [محمد هاشم خان] بعد از انجام خدمت سه ساله خود در وزارت مختاری افغانی در ماسکو تکراراً از ملازمت حکومت استعفا داده به پاریس رفتند و آمدن به افغانستان را بر خود گوارا

نفرمودند. آقای شاه ولیخان که حیثیت نایب سالاری قول اردوی مرکزی را داشتند، چند روز بعد از استعفی برادرشان در اثر تخالف نظری که بین اوشان و بعضی از مغرضین مجلس عسکری در اجرای ماکولات واقع شد، نیز استعفای خود را تقدیم کردند، زیرا که وزارت حربیه حسب امر و اراده اعلیحضرت امان الله خان اجرای ماکولات را در نظام اعلان کردن میخواستند، درحالیکه تمام منصبداران صاحب تجربه از مدتی برخلاف آن تا نقطه آخر نظریه بینظمی و سوء اداره که از آن متوقع بود، مقاومت داشتند و آقای شاه ولیخان هم برخلاف آن اقامه دلایل میکردند.» (کتاب "نادر افغان"، صفحه 265 - 266)

جای شک نیست که کتاب "نادر افغان" دو سال بعد از رسیدن محمدنادرشاه به سلطنت زیر نظر شخص خودش نوشته شده و مسلم است که او کوشیده تا مطالب را طوری بیان کند که خودش را از هر نگاه ذیحق و شاه امان الله را شخص ناعاقبت اندیش، خودپسند و بازیچه دست گویا مغرضانی وانمود کند که با او در مخالفت و ضدیت قرار داشتند و شاه را علیه او تحریک میکردند. محمد نادر خان از این شکایت داشت که: «اعلیحضرت امان الله خان از خود رأیی و ناعاقبت اندیشی خود باین عرایض احواله سمع نمیکرد و مطرداً و مستقیماً بهمان یک خیال محال خود پویان می بود. چنانچه اجرای پروگرام جدید امان الله خان در اطراف و اکناف وطن مخصوصاً در طبقات فهمیده ملت آثار نفرت و علائم مخالفت از حکومت یکی بعد دیگری مشاهده شده میرفت... در قندهار آثار اضرار نمودار شد، مردم زمین داور علناً بنام اصلاح حکومت امانی و حمایت از امور مذهبی کوس بغاوت را نواختند؛ اقوام سلیمان خیل بنای آشوب و خلل را نهادند؛ در سمت جنوبی هم مواد و مقدمات واقعه مشهور سنه 1303 فراهم آمد. در بدخشان هم علائم عدم اطمینان نمایان شد، در کنرها و خوگیانی مواد بدنظمی کم کم مشهود می گشت حتی در تمام افغانستان رجال فهمیده و دانشور وطن بر شاه خود دروازه تنقید را گشاده بدین شدند.»

سپهسالار محمدنادرخان با همچو توجیه و توضیح در نظر داشت مسئولیت گویا نارضایتی مردم را به گردن اصلاحات پنج سال اول سلطنت امانی و ناعاقبت اندیشی شاه و اقدامات قبل از وقت او بیندازد و مخالفت خود را با برنامه های مهم و بنیادی آن دوره وجه خیر اندیشانه و به نفع ملت و کشور وانمود سازد، درحالیکه ادعاهای او علیه نظام بسیار غیر منصفانه و در واقع افکار سخت محافظانه کارانه او را بیان میکرد.

برای روشن شدن این موضوع لازم است تا نگاهی مختصر به اصلاحات بنیادی و مهم در پنج سال اول سلطنت شاه امان الله بیندازیم و نیز به این سؤال که چرا و چه کسانی منافع خود را در قبال اصلاحات آن دوره از دست دادند و یک عده مردم غافل از حقایق را به شورش علیه شاه و اصلاحات تحریک کردند و نیز دستان بیرونی در اشتعال شورش بطور مستقیم و غیر مستقیم چه نقش داشتند، جواب بگوئیم. در چنین موقع حساس تاریخی سپهسالار به حیث وزیر حربیه و یک شخص متجرب بجای آنکه در کنار دولت بماند و وظیفه ملی و مسلکی خود را انجام دهد، برعکس با وارد کردن اعتراضات و انتقادات نه چندان مهم تلاش میکرد خود را از صحنه بیرون بکشد و با الحاح و التماس از شاه میخواست او را - ولو به سویه کاتب در یکی از نمایندگی های سیاسی کشور در خارج مقرر کند تا از انطریق خود را از صحنه بیرون بکشد و در تبنانی با مشوره های دوستانه همفریز سفیر برتانیه در کابل به فکر پلانهای آینده خود باشد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی